ارکستر ملی به جشنواره فجر نمی‌رسد

فرهیختگان| با آنکه پیش از این اعلام شده بود که ارکستر ملی و ارکستر سمفونیک در جشنواره موسیقی فجر حضور دارند، علی ترابی دبیر اجرایی این رویداد دیروز به مهر خبر داد که ارکستر ملی و ارکستر سمفونیک در جشنواره امسال حضور ندارند. با این اوصاف است که همچنان قول دولت یازدهم بر آغاز مجدد ارکستر ملی باز هم به تاخیر می‌افتد. ترابی احتمال مراسم رونمایی از این ارکستر را در ایام جشنواره داده است. البته او احتمال این اتفاق را طرح کرده است. چندی پیش پیروز ارجمند در نشستی خبری قول داده بود که ارکستر ملی ایران به رهبری فرهاد فخرالدینی، سرود ملی کشورمان را اجرا خواهند کرد.

کافه کتاب

نگاهی به کتاب «دمیدن در ساز برنجی بادی»

فراموشی عتیقه‌فروشی‌ها

اسماعیل امینی
دبیر جایزه شعر فجر

«دمیدن در ساز برنجی بادی» سروده‌های کمال شفیعی، دفتری است از شعرهای بی‌ادعا و صمیمی که نشر نیماژ آن را منتشر کرده است. با آنکه نگاه نافذ شاعر در ساده‌ترین اشیا و لحظه‌های گذرای زندگی، شعر را کشف کرده و با بیانی بی‌پیرایه، اما منسجم و تاثیرگذار، ما را به تماشای شعر می‌برد، هرگز مهارت‌های شاعرانه خود را به رخ نمی‌کشد.

حتی وزن عروضی که صورت بیرونی و نمایان شعر است، در سطرهای این دفتر، پیدا و پنهان است؛ مانند تبسمی آرام و نامحسوس که بر چهره دل‌انگیز شعرها می‌نشیند و محو می‌شود. دنیایی که شعرهای کمال شفیعی می‌آفریند، آشنا و غریب است، واضح و مبهم است، صمیمی و شگفت است و همین دوگانگی‌هاست که مخاطب را برمی‌انگیزد تا همراه شاعر به لحظه‌های ناب شعر برود و در لذت کشف گستره‌های ناشناخته جهان بیرون و درون سهیم باشد. بخشی از دنیای بیرونی شاعر، در محیط شهری امروز شکل می‌گیرد با نشانه‌هایی از ناخرسندی و احساس محصورشدن و رنگ‌باختن رویاها و حتی دلخوشی‌های ساده زندگی طبیعی انسان: توی گرمای چهل و پنج درجه/ و ازدحام متروهای تجریش/ نگران چک‌هایی که/ مثل خروس بی‌محل/ با تلفن‌هایی که گاه آنتن نمی‌دهند/ پسرم تو می‌توانی/ صندلی را اسب فرض کنی/ پدرت را قهرمان/ پدرت می‌تواند/ در طول سه شیفت کار روزانه/ دعا کند/ مثل کارفرمایش/ قهرمان دست‌نیافتنی آرزوهایش باشی

بخش دیگری از دنیای بیرونی شعرهای این دفتر در طبیعت شکل می‌گیرد:
سنگی از کف رودخانه برمی‌دارم/ به خودم می‌اندیشم/ و به شباهت غریبی که داریم/ قاصدکی را از هوا می‌گیرم/ و به سنگ‌های رودخانه خیره می‌شوم

همچنین ذهن سیال و خلاق شاعر او را به اعماق تاریخ و به این سو و آن سوی جهان پیرامون می‌کشاند اما این پویایی مداوم، زمینه‌ساز بیان دنیای درونی و آرمانی شاعر است. این دنیای آرمانی آمیزه‌ای است از کودکی، اسطوره، حماسه، طبیعت، هنر، عشق و مهربانی.

نشانه‌های دنیای دلخواه شاعر را در تقابل با دنیای واقعی و ناخوشایند در تمام شعرها می‌توان یافت:

۱- مهربانی و تبعیض:
نان را قسمت کن/ میان بچه‌های سر چهارراه و/ فال حافظی بگیر/ آنها هم می‌توانند عاشق باشند/ وقتی نان‌ها به نسبت مساوی/ قسمت شده باشند/

۲- عشق و جنگ:
بلند شو رفیق صابر/ شعری بگیران/ تا دختران عرب/ خلخال‌هاشان را/ با قطار فشنگ‌ها/ عوض کنند

۳- کودکی و گذار زمان:
کودکی می‌شوم/ آغوش گشوده/ همراه عکس‌ها/ شروع به دویدن می‌کنم/ زنگ مدرسه را زده‌اند/ دیر می‌رسم/ آقای خلیلی می‌گوید: دیر رسیدی پسر/ صف‌ها به طرف کلاس حرکت کرده‌اند/ راستی/ چه زود پیر شدی/

۴- حماسه و واقعیت:
/ آخرین یوزپلنگ این جنگل هم که باشی/ به دیدنت می‌آیند/ در کنارت/ عکس یادگاری می‌گیرند/ بچه‌های مدرسه‌های جنوب شهر/

از این دست دوگانه‌هایی که با هم تقابل دارند و ناهمگونی میان دنیای مطلوب ذهنی و دنیای نامطلوب عینی را بیان می‌کنند در شعرهای کمال شفیعی پرشمار است اما از آن میان هنگامی که در دنیای واقعی پیرامون، شاعر با نشانه‌هایی از هنر مواجه می‌شود؛ گویی گمشده دلخواه خویش را یافته است. آنجاست که ذهنیت شاعر، تجسم بیرونی می‌یابد و به واقعیتی عینی بدل می‌شود: رد عاشقی در آن چشم‌های فیروزه‌ای پیداست/ مثل خطوط مقرنس مسجد شیخ لطف‌الله/ که از شیار کاشی‌ها بالا می‌روند/ موهوم و نورانی/ وقتی به من نگاه می‌کنی/ چشم‌هایت معابد سومرند/ با نقاشی رمزآلود/

یعنی هنر و آثار هنری، برای شاعر صورت تجسم‌یافته ذهنیت‌ها و آرمان‌های انسانی اوست؛ این است که «دمیدن در ساز برنجی بادی» برای شاعر نشانگر درآمیختن دنیای درون (دلخواه) با دنیای بیرون (واقعی) است.

بنابراین «ساز برنجی بادی» واسطه‌ای است که دنیای ذهنی و عینی را به هم می‌پیوندد و سرودن شعر، همانا دمیدن در ساز برنجی بادی است: مثل دمی/ گمشده در ساز برنجی بادی/ گوشه فراموشی عتیقه‌فروشی‌ها/ از تو حرف‌ها دارم

در میان شعرهای کمال شفیعی، ظرافت‌ها و رندی‌های شاعرانه، پیدا و پنهان است؛ پیداست، اما نه آن‌گونه که هنرنمایی شاعر باشد و مخاطب را به تحیر در هنروری شاعر دچار کند.

پنهان است، اما نه آن‌گونه که در پیچیدگی‌های تصنعی محو شده باشد.

برای روشن‌شدن مقصودم، سطرهایی از آغاز و پایان چند شعر را باز می‌نویسم:
به چشم‌های آهوی منتظری می‌مانی/ که خیره/ دریده‌شدن جفت‌اش را/ در حلقه کفتارها می‌بیند/ شما را دوست‌تر می‌دارم/ کودکان بی‌توقع کار

گویی سطرهای پایانی، تفسیری است از آن چه در سطرهای آغازین شعر آمده است.

شعر شماره ۱۳ این گونه آغاز می‌شود:
/سنگی/ از کف رودخانه برمی‌دارم/ به خودم می‌اندیشم/
و با این سطر پایان می‌پذیرد:
ما مسافران جا مانده کدام قطاریم
که بیانگر نوعی تشبیه پوشیده (مضمر) میان دو تصویر است.

در آغاز شعر شماره ۳۱ آمده است:
تردید/ حق به جانب و آرام/ با ما قدم می‌زد
و در سطر پایانی همان شعر:
و ما/ با شمارش هردرخت/ از هم دورتر می‌شدیم

بقیه سطرهای شعر، گویی جمله معترضه‌ای است میان این سطرهای آغاز و پایان که بدون آن جملات نیز شعری کامل را می‌سازند.

«دمیدن در ساز برنجی بادی» با آنکه دفتری است کم‌برگ با ۶۰ صفحه و فراهم آمده از ۳۶ شعر که اغلب آنها بسیار کوتاه است، بی‌مزاحمت پرگویی و پرادعایی، مخاطب را با خود به آفاقی گسترده و بی‌کران می‌برد و با کلماتی ساده، جهان را و هر آنچه در آن است، بازمی‌آفریند و به سخن درمی‌آورد تا با شعر، جهانی دیگرگون بسازد از آن رنگ که چشم‌نواز است و از آن‌گونه که دلخواه است.

شعرهای کمال شفیعی در این دفتر، ما را بدان سوی می‌برد که نگاه‌های جست‌وجوگر شاعران و چشم‌های کمال جوی عاشقان همواره بدان سوی می‌نگریسته است.

با این همه در شعرهای او، پرداختن به سویه مطلوب و ذهنیت آرمانی مقدمه غفلت از واقعیت و جهان محسوس پیرامون نیست؛ توازن و پیوستگی طبیعی و هوشمندانه میان دنیای درون و بیرون، میان اسطوره و تاریخ، میان رهایی روح و تنگنای جسم، میان دنیای رنگارنگ کودکی و دنیای خاکستری میانسالی، شیوایی خاصی به شعرهای این دفتر بخشیده است.

گزارش اول

چابک‌سازی در رادیو ادامه دارد

محمدصادق رحمانیان، مدیر رادیو فرهنگ

فرهیختگان| نسرین آبروانی، معاون جدید صدا بلافاصله بعد از انتصابش از سوی محمد سرافراز رئیس سازمان صدا و سیما ماموریت خود را برای چابک‌سازی شبکه‌های رادیویی آغاز کرد و چندین شبکه رادیویی با برنامه‌های مشابه را در هم ادغام کرد که از این میان می‌توان به تعطیلی رادیو کتاب اشاره کرد که قرار شد برنامه‌های این شبکه منحل شده با برنامه‌های رادیو فرهنگ ادغام شود.

حالا نسرین آبروانی، محمدصادق رحمانیان را به‌عنوان مدیر رادیو فرهنگ منصوب کرده است تا این ماموریت را او عهده‌دار باشد.

رحمانیان که خود شاعر نیز هست و آثاری از او منتشر شده است، حضوری ۱۵ ساله در رادیو فرهنگ دارد و پیش از انتصاب به مدیریت رادیو فرهنگ، مدیریت رادیو صبا؛ رادیوی طنز و سرگرمی را به عهده داشت. رادیو صبا نیز ازجمله شبکه‌های رادیویی بود که مشمول سیاست‌های چابک‌سازی شد و به این ترتیب حالا رادیو فرهنگ دو رادیوی کتاب و صبا را نیز باید در خودش ادغام کند.

پیش‌بینی می‌شود با توجه به تعطیلی شبکه رادیویی نمایش، بخش مهمی از برنامه‌های این شبکه نیز در شبکه فرهنگ ادغام شود.

البته گویا قرار است یک گروه واحد عهده‌دار تولید برنامه‌های نمایشی شبکه‌های رادیویی باشند و مشابه همان اتفاقی بیفتد که برای سیمافیلم و گروه‌های نمایشی شبکه‌های تلویزیونی افتاد. اهالی رادیو انتصاب‌های معاون جدید صدا و سیما و چابک‌سازی‌ها را تایید می‌کنند، اما نگرانی آنها بابت نیروهایی است که با ادغام این شبکه‌ها به احتمال زیاد دچار مشکل خواهند شد.

باید دید در روزهای آتی مدیران جدید شبکه‌های رادیویی با نیروهای بلاتکلیف چه خواهند کرد؟

گزارشی از اجرای نمایش «گزارش ارداویراف» در دانشگاه استنفورد

بیضایی کارگردانی می‌کند اما نه در ایران

بهاءالدین مرشدی|

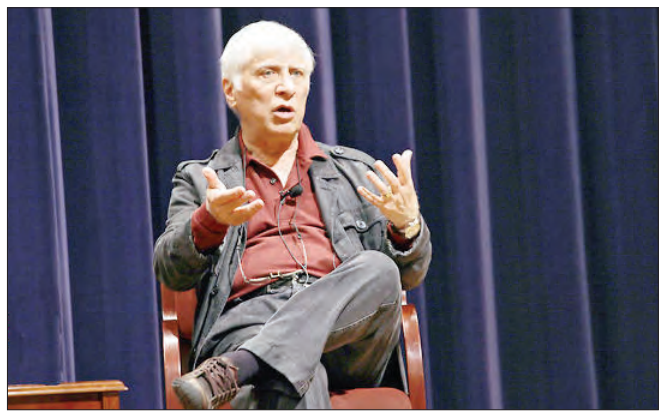

خیلی از اهالی تئاتر و سینما هنوز چشم به راه هستند تا بهرام بیضایی به ایران برگردد اما او هنوز تصمیمی برای برگشتن ندارد و یک کار تازه در دانشگاه استنفورد آماده کرده و قرار است در بهمن‌ماه در روزهای چهارم و پنجم به روی صحنه ببرد. نمایشی که نامش را گذاشته «گزارش ارداویراف». او این نمایشنامه را براساس یکی از متون ساسانی نوشته است. متنی به نام «ارداویراف نامه». بیضایی می‌گوید به یکباره این نمایشنامه را نوشته، اما در طول سال‌هایی که از نوشتن آن گذشته صفحاتی را به آن اضافه کرده است و وقتی می‌خواسته آن را به روی صحنه ببرد با متنی روبه‌رو می‌شود که اجرایش شش تا هفت ساعت طول می‌کشد. اما او این نمایش را بعد از سال‌ها در دانشگاه استنفورد به صحنه خواهد برد و همین است که توجه بسیاری از اهالی تئاتر را به خود جلب کرده است. نمایشی که قرار است همزمان با برگزاری جشنواره تئاتر فجر در آن سوی دنیا به صحنه برود و همچنان صحنه‌های تئاتر ایران از حضور این نویسنده و کارگردان موفق تئاتر و سینمای این کشور خالی بماند.

آمدن یا نیامدن

زمانی که حجت‌الله ایوبی به سازمان سینمایی آمد امید این می‌رفت که بهرام بیضایی هم به ایران بازگردد و بتواند در شرایط جدید فیلم یا تئاتری روی صحنه ببرد. ایوبی در همان زمان درباره حضور بیضایی گفت: «سازمان سینمایی برای هرگونه همکاری با فیلمسازان پیشکسوت و کارگردانان صاحبنام سینمای ایران آمادگی دارد و بهرام بیضایی نیز از جمله این کارگردان‌هاست.» در آن دوره محمد رحمانیان که از کانادا برگشت نمایش «آرش ساد» را که برگرفته از نمایش «آرش» بهرام بیضایی بود به صحنه برد و در هر مجلسی از بیضایی یاد کرد، اما باز هم خبری از آمدن این کارگردان تئاتر و سینما به ایران نشد. حتی زمزمه‌هایی هم شنیده شد که بیضایی فیلمنامه‌ای با عنوان «مقصد» را برای تصویب به شورای پروانه ساخت ارسال کرده است. با اینکه بیضایی سال‌هاست از صحنه تئاتر و سینمای ایران به دور است، انگار او حضور دارد و بسیاری دل‌شان می‌خواهد به ایران بازگردد و تجربیاتش را در ایران به صحنه ببرد و برخی هم دل خوشی از آمدن او به ایران ندارند تا جایی که وقتی محمد رحمانیان می‌خواست یکی از نمایشنامه‌های بیضایی را نمایشنامه‌خوانی کند مسئولان سالن از اجرای آن جلوگیری کردند و گفتند: «روخوانی نمایشنامه بهرام بیضایی در اولویت نیست.» با این همه آخرین اثری که بهرام بیضایی در زمینه فیلم در ایران ساخت مربوط به سال ۱۳۸۷ است که فیلم سینمایی «وقتی همه خوابیم» نام داشت و نمایش «افرا یا روز می‌گذرد» را هم در سال ۱۳۸۶ به صحنه برد. او تاکنون در آمریکا نمایش «جانا و بلادور» را به صحنه برده است؛ نمایشنامه‌ای که توسط انتشارات روشنگران نتوانست از وزارت ارشاد مجوز انتشار بگیرد. بیضایی برای انتشار این نمایشنامه‌اش حاضر نشد اصلاحات وزارت ارشاد را بپذیرد و آنها را اعمال نکرد. شهلا لاهیجی ناشر این نمایشنامه در گفت‌وگویی گفته بود: «با توجه به اصلاحاتی که به متن نمایشنامه «جانا و بلادور» وارد شد، گمان می‌کنم امیدی به چاپ این اثر در ایران نباشد... متاسفانه هر چه تلاش کردیم تا توضیح بدهیم شخصیت‌های داستان، اسطوره‌ای و سمبلیک هستند، گوش شنوایی پیدا نکردیم.» با این همه کارهای گذشته بیضایی چون «سلطان مار» و «ضیافت و میراث» در انتشارات روشنگران رونمایی شد. نمایشنامه‌هایی که بیضایی آنها را به ترتیب در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ نوشته است. اما در این میان فیلم‌های قدیمی بیضایی شانس این را داشتند که در یک اکران سینمای هنر و تجربه دوباره بر پرده سینما ظاهر شوند. فیلم‌های «عموسیبیلو» و «سفر» یک‌بار دیگر نام بیضایی را بر سر زبان‌ها انداخت، اما نتوانست فضایی را ایجاد کند که این کارگردان سینما و تئاتر برای ساخت اثری به ایران بیاید.

گزارشی از «گزارش ارداویراف»

بیضایی که این روزها مشغول تمرین نمایش تازه‌اش در استنفورد است، علاقه‌مندان ایرانی‌اش را که در ایران انتظار کارهایش را می‌کشند فراموش نکرده و دستنوشته‌ای منتشر و اطلاعاتی از این اثر در آن مطرح کرده است. در این نوشته، او گفته است می‌خواهد این نمایشنامه را منتشر کند. او عنوان یادداشتش را «بَر اَرداویراف چه گُذَشت!» گذاشته است. «ارداویراف نامه» متنی است درباره سفر به جهان دیگر و روبه‌رو شدن ارداویراف با اتفاقات آن دنیا. متن اصلی پهلوی آن به اواخر دوره ساسانی تعلق داشته است. بهرام بیضایی در توضیحی که بر نمایشش نوشته از «ارداویراف‌نامه» این‌چنین یاد می‌کند: «بَخشْ‌بَندی آن جهان به بهشت و بَرزَخ و دوزَخ شَاید ایرانی باشَد؛ و کُهن‌تَرین نوشته‌ی به این سامان که بَر مَن شناختهَ است، اَرداویرافْ‌نامه است که بازگُفت پایان ساسانی آن برای ما مانده؛ و چَند دَهَه‌یی است که بَرخی پژوهشگران می‌گویند دُرُست‌تَر است نام اَرداویراف، اَرداویر از [=پاکْ‌هوش] خوَانده شَوَد!» بیضایی در این نوشته برخی از نظرات و تحقیقات خودش را در معرض نظر علاقه‌مندانش قرار داده است و می‌گوید: «واپَسین بازنوشت اَرداویرافْ‌نامه، آشکارا چندَ سده‌َ پیش از کُمدی الهی از دانته اَلیگری فلورانسی اسَت که همین بخشْ‌بَندی را دارد و بسیاری پندارَند که اَرداویرافْ‌نامه سرچشمه آن است! اَرداویرافْ‌نامه پایان ساسانی بازنویسی بازگُفت‌هایی کُهن‌تَری است که آغازَ آن و نام نویسنده آن پیدا نیست؛ و ازَ آن چندین بَرگردان پهلوی به فارسی دَر دَست است.» او در این یادداشت آورده که نخستین باری که این اثر را خوانده به گنجایش نمایشی و دیداری این اثر توجه کرده و همین مساله باعث شده تا او دست به کار نوشتن چنین نمایشنامه‌ای بشود. برای همین است که ۱۵ سال پیش این نمایشنامه را ناگهانی می‌نویسد و اجرایش به تعویق می‌افتد. بیضایی از توان محدودی که در خارج از ایران در اختیار دارد بیشترین استفاده را کرده و بر همین اساس است که از پتانسیل بازیگران ایرانی ساکن آمریکا استفاده کرده است. چونان کارهای گذشته بیضایی قرار است مژده شمسایی بر صحنه ظاهر شود و در کنار او بازیگران شناخته شده‌ای چون افشین هاشمی و صادق هاتفی بازی خواهند کرد. برخی از بازیگران این نمایش هم به گفته بیضایی برای بار نخست است که به صحنه می‌روند.

سینما

گزارش یک رونمایی

نقشی که بهرام رادان از او می‌ترسید

فرهیختگان| یکی از فیلم‌هایی که پیش‌بینی می‌شود مورد توجه مخاطبان عام سینمای ایران قرار بگیرد و از شانس‌های اکران سال آینده باشد «عصر یخبندان» به کارگردانی مصطفی کیایی است که در سال‌های گذشته فیلم‌های «خط ویژه» و «ضد گلوله» را داشت که هر دو در جشنواره فیلم فجر از استقبال خوبی برخوردار شدند. بهرام رادان با اشاره به تجربه مثبت همکاری با مصطفی کیایی در فیلم «عصر یخبندان» تاکید کرد گاهی از نقش خودش در این فیلم می‌ترسیده است. بهرام رادان ستاره سینمای ایران یکی از بازیگران «عصر یخبندان» است که پیش‌بینی می‌شود از گزینه‌های جدی برای سیمرغ بهترین بازیگری جشنواره امسال باشد. رادان در برنامه «یک فیلم، یک سلام» شامگاه سه‌شنبه ۳۰ دی در پردیس سینمایی ملت درباره کار جدیدش حرف زده است.

او از مصطفی کیایی به‌عنوان یکی از کارگردان‌های جوان خوش‌آتیه سینمای ایران نام برده است که هم نگرش نویی دارد و هم اینکه راه فیلم ساختن او ساختارشکنانه است. آن‌طور که خود رادان گفته است گروه سکانس‌های او را طوری برنامه‌ریزی کرده‌اند که بتواند همزمان در فیلم دیگری نیز بازی کند. رادان گفته است: «من در «خط ویژه» یک نقش را می‌خواستم و پیشنهاد کیایی نقش دیگری بود. وقتی این فیلم را دیدم متوجه شدم او درست تصمیم گرفته بوده است. درباره «عصر یخبندان» نیز همین اتفاق افتاد و من با خواندن فیلمنامه نقش سعید را انتخاب کردم اما او به من گفت بهتر است نقش فرید را بازی کنی. من هم به دلیل تجربه قبلی که داشتم با این موضوع موافقت کردم. فکر می‌کنم این سی‌وچهارمین فیلمی بود که بازی کردم و در بین کارهایم هیچ وقت فیلمی نبوده که اصلا با کارگردانم مثل این کار جدل نداشته باشم و زمانی که مقابل دوربین می‌رفتم هم گرچه فکر می‌کردم در یک سکانس کارم درست بوده اما اگر کارگردان از من می‌خواست دوباره بازی کنم این موضوع را می‌پذیرفتم. مابه‌ازای این نقش را در جامعه زیاد می‌بینیم. این افراد در اطراف من هم بودند و وقتی با کیایی صحبت می‌کردم به او می‌گفتم دو درجه از فلانی را وارد کار می‌کنم و چند درجه هم از شخصیت دیگری استفاده می‌کنم. این نقش خاکستری بود و شاید مابه‌ازای آن تا ۲۰ سال پیش اصلا در جامعه ما وجود نداشت اما حالا مشابه او را زیاد می‌بینیم. فرید یکی از نقش‌هایی بود که گاهی خودم هم از او می‌ترسیدم و نمی‌دانم در کاراکتر خاکستری او چقدر می‌توانیم نقطه سفید پیدا کنیم شخصیتی که عمیق و دارای چند وجه است و از جمله افرادی است که هر جا می‌رود خودش را به شکل آنجا در می‌آورد و خطرناک است.»

چهره‌ها

ادبیات

محمد صالح‌علاء

فرهیختگان| نوشته‌های پراکنده مجری محمد صالح‌علاء یک بار در کتابی با عنوان «اجازه می‌فرمایید گاهی خواب‌تان را ببینم» در نشر پوینده منتشر شد که مورد استقبال علاقه‌مندان به این ترانه‌سرا و مجری محبوب رادیو و تلویزیون قرار گرفت و هم‌اکنون چاپ پنجم آن منتشر شده است. حالا قرار است در همین نشر بخشی دیگر از دست‌نوشته‌های او منتشر شود. «دست بردن زیر لباس سیب» به تازگی مجوز انتشار گرفته و قرار است در ۱۶۰ صفحه راهی بازار کتاب شود.

سینما

شهاب حسینی

فرهیختگان| احسان بیگلری با شهاب حسینی درباره فیلمنامه سینمایی «برادرم خسرو» مذاکره کرده است تا او در نخستین فیلم سینمایی بلندش بازی کند. بیگلری که هم‌اکنون فیلم نیمه‌بلند سینمایی «کمتر از چند دقیقه» را در گروه سینمایی هنر و تجربه در حال اکران دارد، درباره فیلم جدیدش گفته است: «خسرو نام پسر جوانی است که به بیماری اختلال دوقطبی مبتلا است و برای درمان این بیماری مجبور شده چند هفته‌ای در خانه برادر بزرگ‌تر خود به سر ببرد. اختلال روانی دوقطبی نام یک بیماری روانی است که طبق تحقیقاتی که انجام می‌دهم در انسان‌های خلاق هم رخ می‌دهد، به این معنا که گاهی دچار افسردگی شدید می‌شوند و گاهی هم از فرط شادی در پوست خود نمی‌گنجند و معمولا تعادل رفتاری ندارند.» شهاب حسینی قرار است نقش اصلی همین فیلم را بازی کند.

سینما

بروس ویلیس

فرهیختگان| نقش یک مامور سابق سازمان سیا را قرار است بروس ویلیس در اکشن دلهره‌آوری بازی کند. او برای بازی در همین نقش در فیلم «استخراج» است که قراردادش را امضا کرده است. این مامور همراه با پسرش مشغول طراحی یک سلاح فوق پیشرفته است. وقتی یک گروه تروریستی او را می‌ربایند، پسرش ناچار می‌شود به تنهایی عملیات نجات را پیگیری کند و سر از توطئه‌ای در می‌آورد که همه‌چیز را به‌کلی تغییر می‌دهد.

ادبیات

محمدکاظم مزینانی

فرهیختگان| «آه با شین» محمدکاظم مزینانی که برنده جایزه جلال آل‌احمد شده بود، این بار در فهرست کاندیداهای دریافت جایزه چهاردهمین دوره جایزه شهید غنی‌پور قرار گرفته است. این رمان که برنده جایزه داستان انقلاب نیز شده است، با رمان‌های «درد» صادق کرمیار، «سرزمین آبی» نوشته نصرت‌الله محمودی، «گرگ‌سالی» امیرحسین فردی، «آه با شین» محمدکاظم مزینانی، «آبنبات هل‌دار» مهرداد صدقی، «کلاه جادویی» محمد حنیف و «لحظه‌ها جا می‌مانند» یوسف قوجق رقابت می‌کند.